

## تاثیر سیاستهای دولت در کاهش انحرافات اجتماعی در جامعه

ناصر زاهدی

(عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور)

### چکیده

امنیت، تاریخی طولانی دارد و سابقه آن به اجتماع و جامعه بر می‌گردد. مفهوم امنیت در بعد ذهنی آن، همان فقدان تهدید علیه ارزشهای حاکم در یک جامعه و در بعد ذهنی آن، همان احساس امنیت است. امنیت اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین تمهیدات در راستای حفظ حیات گروههای اجتماعی در مقابل انحرافات قدرت برتر و انحصارگرا می‌باشد.

امنیت اجتماعی، پاسداری از هویت‌های اجتماعی است. مهمترین خصوصیات امنیت اجتماعی شامل، جامع بودن، تجزیه ناپذیری، عدالت‌گرا، آزادی خواه، ترقی و پیشرفت می‌باشد. هدف اصلی در این مقاله، بررسی نقش دولت و سیاستهای آن در امنیت اجتماعی و جلوگیری از انحرافات موجود در جامعه می‌باشد.

بنابراین انحرافات اجتماعی به مفهوم رفتارهای نادرست با ارزش‌های اجتماعی، از یک سو موجب اختلال کارکردی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و ارزشی می‌شود و از سوی دیگر مانع به سرانجام رسیدن اهداف دولت که همانا امنیت اجتماعی است، می‌شود.

برای کنترل و کاهش آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی، دولت باید با تأکید بر رویکرد سلامت محوری و توجه به آسیب اجتماعی بجای توجه صرف به آسیب‌دیده اجتماعی، سیاست‌های مناسبی در سطوح مختلف پیشگیری، اعم از اطلاع‌رسانی و آگاه سازی به آحاد جامعه با هدف ارتقاء سلامت افراد، ارائه خدمات مناسب و مداخله‌ای به افراد آسیب‌دیده اجتماعی و توانمندسازی(قادرسازی بازتوانی) افراد آسیب‌دیده اجتماعی با هدف بازگشت آنها به زندگی سالم و مستقل و جلوگیری از گرایش مجدد آنان به آسیب‌های اجتماعی، اتخاذ نماید. روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: امنیت اجتماعی - انحرافات - جامعه - ارزش‌های اجتماعی - سیاستهای دولت

**مقدمه**

انحرافات اجتماعی و مسائل مربوط به آن به درازای تاریخ بشری قدمت دارد. اما با پیشرفت تاریخ بشری روز به روز بر کمیت و کیفیت انحرافات افزوده شده است. به طوریکه در دوران معاصر مسئله انحرافات اجتماعی شکل بسیار پیچیده ای به خود گرفته است و به عنوان یک پدیده اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جوامع را به شدت مورد تاثیر قرار داده است. از این رو دولت‌ها، همواره تلاش نموده اند تا ضمن بررسی و شناسایی علل و عوامل بروز این پدیده ها، نسبت به کاهش انحرافات اجتماعی برنامه ریزی کنند. با توجه به نقاط قوت و ضعف موجود در کشور در زمینه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی و تهدیدها و فرصتها و محورهای پیش بینی شده در ماده ۹۷ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اقدامات مهم و اساسی طرح جامع کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی در حوزه‌های مختلف است.

یکی از مسائل و مشکلات جامعه ما در سال های اخیر، مقوله امنیت عمومی و اجتماعی بوده که تاثیر زیادی بر جرایم و همچنین انحرافات اخلاقی و اجتماعی می گذارد. بنابراین توجه به مقوله امنیت اجتماعی و انحرافات اجتماعی از مسائل عمده ای است که محقق به دنبال آشکار نمودن روابط بین آنها است. جستجوی امنیت به مفهوم کلی، آزادی و رهایی از ترس و خطر و احساس ایمنی از هر گونه تهدید یکی از نیازهای اولیه و اساسی انسان ها از آغاز زندگی اجتماعی بوده است. ایده امنیت انسانی که در آن آحاد جامعه بشری، حریم خویش را از هر گونه تعرض و تهدیدی، آزاد، رها و ایمن حس کنند، آرمان والائی است که انسان ها همواره در انتظار نیل به آن هستند (محبوبی منش، ۱۳۸۱، ۳۸۱).

ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه و گذار از مرحله سنتی به مدرنیسم از این قاعده مستثنی نبوده و با تغییرات و دگرگونی‌های سریع و وسیعی در ساختارهای اصلی خود به خصوص ساختار فرهنگی و اجتماعی مواجه بوده است. در نتیجه این تغییرات شتاب‌آلود و تاخر ساختاری موجود در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آسیب‌ها و تهدیدات اجتماعی متنوعی بر جامعه ایران تحمیل شده است. به طوری که طبق گزارشات سازمان بهزیستی کشور طی سال‌های اخیر به طور متوسط هر سال ۱۵ درصد رشد آسیب‌های اجتماعی در کشور را داشته‌ایم. آسیب‌ها و تهدیداتی از قبیل بیکاری، بحران هویت، فرسایش سرمایه اجتماعی، خودکشی، افزایش جرایم جنسی و روسپیگری، دختران فراری، کودکان خیابانی و کار، فرار مغزها، فقر، شکاف طبقاتی، نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی، فساد مالی و اداری، رشوه و ارتشا، قاچاق انسان، خشونت علیه زنان، طلاق، اعتیاد، تمایز نسلی، مهاجرت روستا به شهر و حاشیه‌نشینی می توان نام برد.

**بیان مساله:**

در طول تاریخ هر جامعه ای برای قانونمند کردن رفتار و کردار مردمانش، هنجارها و ارزشهایی را نهادینه کرده اند که افراد را ملزم به اطاعت از آن می کند و برای سر پیچی کردن از این قواعد مجازاتهایی را در نظر گرفته و اجرا می کند. انحرافات اجتماعی بخاطر اینکه امنیت اجتماعی را تضعیف می کند ناپسند است و این انحرافات به صورت های گوناگونی در جامعه بروز می کنند در نهایت دولت باید سیاستهایی را اتخاذ کند تا بتواند علت انحرافات اجتماعی را شناسایی کند که برای بررسی علت انحرافات اجتماعی در مرحله اول باید جامعه را شناخت و تحلیل و تجزیه کرد و بعد از آن باید خصوصیات دیگر جامعه مانند خصوصیات فرهنگی، اقتصادی و شخصیتی افراد در جامعه را بررسی کرد تا دولت بهتر بتواند آسیب های اجتماعی را کنترل و در نهایت آنها بهبود بخشد.

**امنیت اجتماعی چیست؟**

یکی از ابعاد مهم امنیت ملی که کمتر به آن پرداخته شده، امنیت اجتماعی است، در تعریف امنیت اجتماعی دیدگاه های مختلفی وجود دارد، محققان تعاریف گوناگونی در این مورد ارائه می دهند. به گزارش خبرنگار پایگاه خبری پلیس، امنیت اجتماعی زمانی مطرح می شود که جامعه تهدیدی در باب مؤلفه های هویتی خود احساس کند، امنیت اجتماعی توانایی های جامعه برای حفظ

ویژگی های اساسی اش تحت شرایط تغییر و تهدیدات واقعی و محتمل تعریف می شود که اعضای جامعه نمی توانند نسبت به چیزهایی که هویتشان را تهدید می کند، احساس مسئولیت نکنند و آنها را تنها به دولت واگذارند.

امنیت اجتماعی به حفظ مجموع ویژگی هایی اطلاق می شود که بر مبنای آن افراد خودشان را به عنوان عضو یک گروه اجتماعی قلمداد می کنند و یا به بیان دیگر معطوف به جنبه هایی از زندگی فرد می شود که هدایت گروهی، او را سامان می بخشد. به این ترتیب امنیت اجتماعی قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول است. امنیت اجتماعی، عدم ترس، خطر و هراس در حفظ و نگهداری ویژگی های مشترک گروه اجتماعی چون مذاهب، زبان و سبک زندگی است. امنیت اجتماعی در واقع فرآیند حفظ الگوها و هنجارهای جامعه با توجه به نقش تعیین کننده گروه ها و نهادهای اجتماعی از جمله قبیله، سازمان های مذهبی و غیره است، هدفی که این بعد دنبال می کند حفظ ارزش های اجتماعی توسط گروه های اجتماعی است، "به این ترتیب اصل موضوع امنیت اجتماعی معطوف به حفظ و بقای ویژگی های بنیادی و اساسی گروه های اجتماعی است که تحت عنوان «هویت» از آن یاد می شود."

به این ترتیب تعریف امنیت اجتماعی به صورت زیر ارائه می شود: فقدان ترس و تهدید نسبت به ارزشها و هنجارهای پذیرفته شده در جامعه (پایگاه خبری پلیس، ۱۳۹۲)

### مولفه های امنیت اجتماعی :

بر اساس تعاریفی که در بالا ارائه شد، برقراری امنیت اجتماعی منوط به حفظ ویژگی های بنیادین جامعه بشری است. الگوها و هنجارهای موجود در جامعه از قبیل الگوهای زبان، فرهنگ، مذهب و عرف ملی اجزاء تفکیک شده ویژگی های بنیادین جامعه هستند.

تفاوت ساختاری این اجزاء در اجتماعات مختلف باعث شکل گیری جوامع متعدد با هویت جمعی متفاوت از هم شده است. پایه و مایه هر اجتماع انسانی، این ویژگی های بنیادی است و ایجاد هرگونه اختلال و تغییر ناهماهنگ در هر یک از اجزاء مذکور، جامعه را در معرض خطر قرار می دهد و دچار ناامنی می نماید؛ به طورمثال یکی از برنامه های استعماری جهت تسلط در کشورهای ضعیف، وارد کردن ادبیات و زبان کشور بیگانه به این کشورها و ممنوع نمودن آموزش و تعلیم زبان ملی آن کشور است که به طور قطع باعث برهم زدن نظام اجتماعی خاص آن کشور می شود.

بنابراین با توجه به مطالبی که تاکنون ارائه شد می توان مولفه های امنیت اجتماعی را چنین برشمرد: زبان، فرهنگ، مذهب و عرف ملی. (همان، ۱۳۹۲)

### ماهیت مسئله اجتماعی و شرایط پیدایش آن چیست؟

مسئله اجتماعی در دنیای معاصر یک پدیده نوظهور است. به تبع تحولاتی که در جامعه رخ داده است کم کم بحث مسئله اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. اولین خواستگاههای مسئله اجتماعی در غرب و در قرن نوزدهم بوده است که انقلاب صنعتی و انقلاب های متعدد اجتماعی بی نظمی های متعددی را در جوامع غربی ایجاد کرده بود. در این شرایط دستگاهها و قالب های فکری و عقیدتی که تا آن زمان می توانست به نحوی نظم اجتماعی را تنسیق کند سست شده بود و نهایتاً جامعه بدون داشتن معیارهای مشخص و معین به سوی بی نظمی های گسترده ای در حرکت بود. از نظر برخی افراد همین شرایط منجر به دانش جامعه شناسی شد. چرا که باید علمی پدید می آمد که تعریف جدی ای از وضعیت ارائه می داد و تبیینی از جامعه جدید و مولفه های آن ارائه می کرد و نهایتاً آن جامعه بی سامان را سامانی می بخشید. هر چند نزدیک به دو قرن طول کشید تا آن بی نظمی ها به صورت تدریجی نظم و قاعده ای به خود بگیرند. در چنین شرایطی بحرانی بود که مسئله اجتماعی و یا مسائل اجتماعی مطرح شد. تغییر ساختارهای بنیادین جامعه از زمان گذشته و تاکنون مسایل اجتماعی را جزء لاینفک ماهیت جوامع ساخته است. در حال حاضر نیز مسئله اجتماعی جزء لاینفک جامعه نوین شده است. یعنی نمی توان جامعه ای را پیدا کرد که تحولات مدرن را در برداشته ولی با مسئله اجتماعی روبرو نباشد. در این مورد تفاوتی میان جوامع وجود ندارد. بنابراین امروزه مسئله اجتماعی از ملزومات زندگی ماست. در

تعریف مسئله اجتماعی نیز دو نوع رویکرد قابل تشخیص است رویکرد کلاسیک مسئله اجتماعی را امری عینی و بیرونی می‌داند. نابهنجاری‌ها و وقایعی که نظم و تعادل اجتماعی را برهم می‌زند و اکثریت افراد جامعه درگیر آن مشکل و مسئله بودند. در رویکردهای نوین مسئله اجتماعی یک امر ذهنی است، یعنی هر چیزی را که بیشتر مردم یا بیشتر افراد جامعه مشکل یا اختلال بدانند. یک مسئله اجتماعی است. در قرن نوزدهم در اروپا و بعد از جنگ جهانی دوم در ایران، مسئله اجتماعی به نحوی مشهود و قابل رویت بودند. مسائلی چون فقر، جرایم سازمان یافته و مشکلات اجتماعی دیگر. اما امروزه بسیاری از اموری که حتی ممکن است چندان گسترده نباشند مسئله اجتماعی تلقی می‌شوند. یکی از دلایل این امر بالا رفتن حساسیت جامعه است که باعث شده است هر چیزی حتی اگر پیش پا افتاده باشد، مهم تلقی شود. بنابراین در رویکرد جدید مسئله اجتماعی به این امر برمی‌گردد که مردم چه فکر می‌کنند و چه چیزی را مشکل می‌دانند. (کلهر، معبدفر، ۱۳۸۵)

### مسئله اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسان:

محققان جامعه‌شناس همواره در پی یافتن علت ناهنجاری و مشکلات اجتماعی و رفتاری در جهان انسانی و اجتماعی بوده‌اند. کارل مارکس در واکنش به شرایط وحشتناک فقر و انباشت ثروت توسط عده‌ای اندک، از رویای برابری برای همه الهام گرفت. ماکس وبر، در واکنش به شرایط پیشرفت بشری و رشد روزافزون عقلانیت ابزاری، در جست‌وجوی آن بود که این عقلانیت چگونه به یک قفس آهنین تبدیل می‌شود.

امیل دورکیم، در واکنش به شرایط دگرگونی اجتماعی و رشد فردگرایی، در جست‌وجوی جهانی بود که مردم در آن از طریق حس اخلاقی مشترکی به هم پیوند یابند. جامعه‌شناسان آمریکایی در واکنش به مسائلی همچون مهاجرت، شهرنشینی و فقر و نابرابری اجتماعی به ایجاد علمی کاربردی برانگیخته شدند. جای شگفتی است که تعریف بحران اجتماعی دشوار است. پدیده یا مسئله اجتماعی تا حدودی به معنای بحران نزدیک است، اما پدیده یا مسئله اجتماعی شدت کمتری از بحران اجتماعی دارد. مسئله اجتماعی را جامعه‌شناسان، فاقد محتوایی دقیق می‌دانند. برخی می‌گویند دایره این اصطلاح می‌تواند وضع یا شرایط کلی اجتماع را که سبب بروز دشواری خاصی می‌شود، ساختارهای اقتصادی نامطلوبی که به بروز نابرابری‌های بزرگ می‌انجامد و یا بی‌عدالتی‌های نهادینه شده و نارضایتی و نابسامانی عمومی را در برگیرد. عده‌ای دیگر نیز معتقدند مسئله اجتماعی در شرایط و اوضاع خاصی به کار می‌رود که نیاز به بهسازی احساس شود. در این صورت مسائل اجتماعی ناشی از عدم تعادل‌های جزئی به بروز مشکلات یا بن‌بست‌هایی می‌انجامد که خروج از آنها برای افراد محروم، امکان‌پذیر نیست. در این معنی، مسائل اجتماعی بسیار متعدّدند و موضوع آن می‌تواند هر یک از جهات و ابعاد حیات اجتماعی در هر سطح را شامل شود؛ نظیر مسکن، بهداشت و بیکاری. حتی نوع زندگی نیز می‌تواند به پیدایی سلسله مسائل اجتماعی مانند بزهکاری، ارتکاب جرم، اعتیاد به الکل و فساد منجر شود.

زمانی که در جامعه اختلالاتی پدید آید که تعادل عمومی، عملکرد بهنجار و معمول حیات اجتماعی را به مخاطره افکند، سخن از بحران اجتماعی پیش می‌آید. زمانی که بحران اجتماعی فقط جزئی از جامعه را فرا می‌گیرد و یا با مسائل اجتماعی خاص مانند نابسامانی‌های ناشی از نارسایی دستمزدها در ارتباط است، جزئی خوانده می‌شود. زمانی بحران اجتماعی عمومی خواهد بود که بر مجموع ساخت‌ها و نهادهای جامع، به لحاظ تاخیر و عدم تطابق آنها با انتظارات موجود در باب پیشروی یک جامعه جدید و متری اثر بگذارد. در این صورت شاهد نابسامانی عمومی و بی‌تعادلی فراگیر در جامعه خواهیم بود که گسست نظم و پیدایی دگرگونی‌های اجتماعی بنیادی را قابل پیش‌بینی می‌کند. (عامه‌پسند، ۱۳۹۱)

### انحراف و تغییر اجتماعی

برخی انحراف افراد یک جامعه را سبب به هم ریختن نظم اجتماعی می‌دانند و گروهی دیگر (مانند کوزر و ساگارین)، انحراف را یکی از راه‌های تغییر فرهنگ می‌شمارند.

هنگامی که اعضای جامعه در نتیجه روابط با یکدیگر به این نتیجه برسند که به صورت مشابهی به شرایط اجتماعی جدید پاسخ گویند، هنجارهای جدید به وجود می آید.

شیخ محقق طوسی متفکر اجتماعی قرن هفتم هجری در کتاب اخلاق ناصری می نویسد: «نفس انسان، آمیخته‌ای از نیروهای سه گانه عقل، غضب و شهوت است. رفتار و کردار آدمی به چگونگی ترکیب این نیروها و برتری یکی بر دیگری بستگی دارد. عدم تعادل میان آنها سبب انواع کژرفتاری است.

سعدی نیز در «گلستان» سرشت آدمی را تعیین کننده رفتار او می داند و به استعداد ذاتی باور دارد.

پسر نوح با بدان بنشست خان‌دان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند پی مردم گرفت و آدم شد (هواس، ۱۳۹۰)

### عوامل پیچیدگی ماهیت انحراف

ماهیت انحراف بسیار پیچیده و مشکل است که به دلایلی چون گستردگی ماهیت و حدود و ثغور جلوه کنش انحرافی و عوامل وضعیتی مرتبط با آن است:

اولین عامل در پیچیدگی آن، تعریف انحراف برحسب نسبت هنجارهای اجتماعی است.

دومین عامل؛ هنجارها قاعدتاً ملاک کنش هستند و نه مبین شیوه انجام صحیح آن‌ها. به دیگر سخن انحراف امری مستمر و قطعی و کامل نیست و برخی انحرافات از هنجارها در بخشی از زمان‌های خاص مورد نظر است.

سومین عامل؛ عدم انطباق کامل مرزهای نظارت غیررسمی و رسمی بر رعایت هنجارها. در این چشم‌انداز مردم به دلیل زندگی جمعی و نه برخورد مستمر با نهادهای قانونی است که حدود هنجارها را می‌شناسند.

سایر عواملی که باعث پیچیدگی فهم و تبیین انحراف است، شامل: وجود انحرافات ناخواسته برحسب رابطه انگیزش‌ها با رفتار، وجود رابطه میان ادراک انحراف با انحرافات آشکار و پنهان و ... می‌باشد. (محمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۷-۲۹)

### کارکردهای مثبت و منفی کجروی

کجروی همانند سایر پدیده‌های اجتماعی دارای کارکردهای منفی و مثبت زیر می‌باشد:

#### تأثیرات منفی و غیرکارکردی انحراف:

۱. شکسته شدن هنجارهای مهم اجتماعی در سطح گسترده، زندگی اجتماعی را غیرقابل پیش‌بینی کرده و عامل ایجاد تضاد و کشمکش میان دو گروه هم‌نوایان و کج‌رفتاران می‌شود که حاصل همه اینها ایجاد اختلال در نظم اجتماعی خواهد بود.
۲. اگر بدون مجازات بماند، تمایل به هم‌نوایی را در مردم از بین می‌برد.
۳. مخدوش کردن حس اعتماد و اطمینان عمومی.
۴. صرف هزینه‌های هنگفت برای فعالیت‌های کنترل اجتماعی. (صدیق سروستانی، ۱۳۸۷، ص ۲۹ - ۲۸)

#### تأثیرات مثبت و کارکردی کجروی:

این بحث اولین بار توسط امیل دورکیم مطرح شد. از نظر وی کجروی برخلاف آنچه مردم خیال می‌کنند، ماهیت رفتار نیست بلکه منوط به چگونگی تعبیر و تفسیر دیگران از آن رفتار است، وی معتقد است که کجروی برای بهبود و اصلاح اجتماعی مفید است. کارکردهای انحراف و کجروی عبارت‌اند از:

۱. کمک به تصریح و روشن شدن هنجارها و تعیین حدود تحمل و مدارای اجتماعی (Social Tolerance) است. شاید بتوان گفت اگر کجروان نبودند هم‌نوایان نیز به ذهن متبادر نمی‌شدند.
۲. حفظ و تقویت ارزش‌ها و همبستگی و یگانگی جامعه.
۳. عمل کردن به‌عنوان سوپاپ بخار برای کاهش فشار نارضایتی‌های اجتماعی. بدین صورت که کج‌رفتاری از تراکم زیاد از حد ناخشنودی‌های اجتماعی کاسته، فشارهایی را که بر گروه نظم جامعه وارد می‌آید خنثی کرده، یا دست کم کاهش خواهد داد.

۴. به صدا در آوردن سوت خطر بروز نقص در سازمان اجتماعی. در شرایط خاص، هنجارها به طریق گریز نهادی (Institutional Evasion) یعنی کج رفتاری‌های منظم و در سطح وسیع توسط تعداد زیاد یا اکثریت مردم شکسته می‌شوند. برای مثال بروز گریز نهادی (طفره عمومی) در مقابل قوانینی که در غرب تفریحات روزهای یکشنبه را تعطیل می‌کرد بیانگر این است که چنین بی-هنجاری‌هایی قابلیت اجرایی ندارند.

۵. کجروی معمولاً به‌عنوان یک منبع تغییرات اجتماعی قلمداد می‌شود. آنچه امروز کج رفتاری است ممکن است فردا هم‌نوایی باشد. هر شخص یا گروهی که تصمیم به تغییر هنجارهای موجود در یک جامعه بگیرد، به همراه آن باید خطر بدنامی و رسوایی (Stigmatization) را به‌دلیل این کجروی بپذیرد. (همان، ۳۱-۲۹)

خلاصه اینکه کج رفتاری و انحراف ماهیتاً بد یا خوب نیست و با توجه به شرایط می‌تواند از نظر اجتماعی مفید یا مضر باشد.

### پارادایم اثبات‌گرا

اگر رویکرد اثبات‌گرایی کج رفتاری را پدیده‌ای واقعی، عینی و جبری بداند، سه دسته مهم نظریه‌ها در چنین پارادایمی قابل تشخیص و تفکیک‌اند: (۱) نظریه فشار، (۲) نظریه یادگیری و (۳) نظریه کنترل که به ترتیب معرفی می‌شوند.

### نظریه‌های فشار

سؤال اصلی در نظریه فشار مثل هر نظریه دیگری در پارادایم اثبات‌گرایی این است که چرا مردم کج رفتاری می‌کنند و پاسخ کلی این نظریه به این سؤال، این است که عواملی در جامعه وجود دارند که برخی مردم را تحت فشار قرار می‌دهند و آنان را مجبور به کج رفتاری می‌کنند (اگنیو، ۱۹۹۵). رابرت مرتن این فشار را ناشی از عدم توانایی شخص در دستیابی به اهداف مقبول اجتماعی می‌داند، آلبرت کوهن ناکامی در رسیدن به جایگاه بالا در جامعه را عامل فشار می‌شمارد و کلوارد و آلین عدم برخورداری اشخاص از فرصت‌های نامشروع برای نیل به هدف وارد کننده فشار بر افراد و راندن آنان به سوی کج رفتاری می‌دانند (تیو، ۲۰۰۱: ۱۷).

### نظریه‌های یادگیری اجتماعی

مجموع صاحب نظرانی که موضوع یادگیری اجتماعی را مطرح ساخته‌اند بر این باورند که کج رفتاری و هم‌نوایی طی فرایندهایی مشابه یاد گرفته می‌شوند و کج رفتاری نتیجه یادگیری هنجارها و ارزش‌های انحرافی به ویژه در چارچوب خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های هم‌مالان است. بنابراین نکته اصلی در این نظریه‌ها این است که افراد کج رفتاری را در طول تعامل خود و طی فرایندهای خاصی که توضیح داده خواهد شد یاد می‌گیرند.

### نظریه‌های کنترل

نظریه کنترل هم در تحلیل و تبیین کج رفتاری‌های اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته و از نظریه‌های با نفوذ حوزه جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی و جرم بوده است. موضوع اصلی در این نظریه این است که کج رفتاری نتیجه نبود کنترل اجتماعی است.

فرض اصلی در این نظریه این است که هم‌چنانکه فروید گفته، افراد به طور طبیعی تمایل به کج رفتاری دارند، و اگر تحت کنترل قرار نگیرند چنین می‌کنند (رکلس، ۱۹۷۳: ۵۷-۵۵) و کج رفتاری اشخاص، بیش از آنکه ناشی از نیروهای محرک به سوی نابهنجاری باشد محصول عدم ممانعت است (نای، ۱۹۵۸: ۳-۹). این درست نقطه مقابل فرض نظریه‌های فشار و یادگیری است که کج رفتاری را ناشی از شرایط اجتماعی خاص (شکاف اهداف و ابزار مقبول اجتماعی و تجربه یادگیری از دیگران) می‌دانند. نظریه‌های یادگیری و فشار مستقیماً می‌پرسند، علت کج رفتاری چیست اما نظریه کنترل مستقیماً می‌پرسد، علت هم‌نوایی چیست، زیرا آنچه موجب کج رفتاری است فقدان همان چیزی است که باعث هم‌نوایی می‌شود، پاسخی که به این سؤال مهم داده شده این است که آنچه موجب هم‌نوایی است، اعمال کنترل

اجتماعی بر افراد است که جلو کج رفتاری را می گیرد. بنابراین فقدان یا ضعف کنترل اجتماعی علت اصلی کج رفتاری است

### عوامل شکل گیری انحرافات اجتماعی در ایران :

چهار خرده نظام را در هر جامعه ای در نظر گرفته و انواع کجروی را در چهار دسته ی عمده تقسیم بندی کرده است:

- ۱. فرهنگ: نیرنگ و تزویر که موجب تخریب سرمایه ی فرهنگی و تولید معرفت کاذب می شود و ضلالت و گمراهی را در پی دارد.
- ۲. اجتماعی: تعامل خصمانه و خشونت آمیز، جنگ، قتل، خودکشی و فرار از خانه که موجب تخریب سرمایه ی اجتماعی و تولید عدم اعتماد و مسئولیت پذیری می شود و نابسامانی و از هم گسیختگی اجتماعی را در پی دارد.
- ۳. سیاست: رابطه گرایی، پارتی بازی، حذف رقیب، ترور شخصیت که موجب تخریب سرمایه ی سیاسی، اعمال قدرت نامشروع و استبداد می شوند.
- ۴. اقتصاد: سرقت، تکدی، اختلاس، تخریب، منابع و محیط زیست که موجب تخریب سرمایه ی اقتصادی و سوء استفاده از آن می شود و فقر و نابرابری را در پی دارد.

نظریه پردازان بی سازمانی اجتماعی، علت افزایش جرایمی چون قتل، سرقت، انحرافات جنسی و اعتیاد را عواملی همچون کاهش کارایی نهادهای اجتماعی مانند خانواده و تضعیف تقیدهای خویشاوندی به عنوان نیروهای غیر رسمی کنترل اجتماعی، کاهش انسجام سنتی اجتماعی که پیامد رشد سریع صنعتی شدن، شهرنشینی و مهاجرت فزاینده به سوی حوزه های شهری است می دانند. آنان بر این عقیده هستند که فقدان ثبات در ساختار اجتماعی، رفتار انحرافی را به همراه خواهد داشت. ( احمدی، ۱۳۸۸:۴۳ )  
 ( دورکیم - یکی از نظریه پردازان بی سازمانی اجتماعی - جامعه ی آنومیک را جامعه ای می داند که "مجموعه ای از هنجارها و ارزش های متضاد با یکدیگر در خود داشته و فاقد خطوط راهنمای روشن و پایداری برای مردم به منظور یادگیری و درونی کردن هنجارهاست. " (احمدی، ۱۳۸۸:۴۴) دورکیم، آنومی و اقتصاد آسیبی را از خصوصیات ویژه ی جوامع صنعتی و رو به صنعتی شدن می داند. هنگامی که یک جامعه دچار بحران اقتصادی می شود ( که کشور ایران همواره دچار این مشکل است!) این بحران بر روی کارکردهای جامعه نیز تأثیر می گذارد و نمی تواند نقش خود را در تنظیم فعالیت های انسانی انجام دهد. در نتیجه، جامعه دچار بی سازمانی می شود و حکومت که نقش تنظیم اقتصاد را بر عهده دارد، در خدمت اقتصاد قرار می گیرد. در پی آن چون افراد در حالتی از رقابت شدید با یکدیگر قرار دارند و دیگر خود را موظف به رعایت نظم و قوانین نمی دانند، رفتارهای خودخواهانه در جامعه توسعه می یابد. در این حالت مرزهای رفتار درست و نادرست از بین می رود و جرم و بزهکاری افزایش می یابد. ( احمدی، ۱۳۸۸:۴۵)

با توجه به نظریه ی دورکیم، و در مقایسه ی آن با وضعیت ایران، در می یابیم که علت اصلی هنجارهای فرهنگی و اجتماعی ایران، مشکلات اقتصادی مردم است. طبق نظر دورکیم، " آرزوهای انسان، از طریق هنجارها تنظیم و محدود می شود" ( ستوده، ۱۳۸۹:۱۲۸) بنابراین، وقتی که در کشور ایران، افراد نمی توانند به آرزوهای خود برسند، یک وضعیت آنومی به وجود می آید که نارضایتی همیشگی را در پی دارد. و این نارضایتی در اقدامات اجتماعی منفی مانند خودکشی، اعتیاد، فرار از خانه، طلاق و ... خود را نشان می دهد. مرتن نیز بر این عقیده است که وقتی جامعه دستیابی به برخی از هدف ها را تشویق می کند اما وسایل مورد نیاز برای رسیدن به آن ها را در اختیار اعضایش قرار نمی دهد، موجب به وجود آمدن انحراف می شود. ( ستوده، ۱۳۸۹:۱۲۹) دقیقا همان اتفاقی که برای جامعه ی ایران رخ داده است.

همانطور که ذکر شد، کجروی را می توان بر حسب انگیزه ی کنشگر به چهار دسته ی فرهنگی، اجتماعی و ساسی و اقتصادی تقسیم نمود. در عین حال کجروی متغیر است. این متغیر ها قانونمند هستند و بر حسب شرایط فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تغییر می یابند. در نتیجه، کجروی قابل کنترل و پیشگیری است. میزان موفقیت هر کشور در مقابله ی صحیح با آسیب



های اجتماعی و کاهش هزینه های توسعه معرف کارایی آن حکومت در ساماندهی نظم و مدیریت تضادهای اجتماعی انتظاراتش از مردمانش است.

**چه کسی مساله اجتماع را تشخیص می دهد؟ آیا دولت چنین کاری را انجام می دهد؟ یا مردم در این باره به توافق می رسند؟**

- در این رابطه ما می توانیم چندین مواجهه داشته باشیم. برای مثال عالمان اخلاق باید کار خودشان را انجام دهند و چیزهای را که بد است را معرفی کنند. نحوه عمل آنها هم بر طبق ضوابط و معیارهای خاص خودشان است. آنها متخصص حوزه اخلاق و دین هستند و باید مساله شناسی خاص خود را داشته باشند و کسی هم نباید مانع آنها شود. ولی اگر می خواهیم برنامه ریزی کنیم و سیاست گذاری داشته باشیم و پول خرج کنیم و تغییر ایجاد کنیم باید ابتدا موضوع و ابعاد آن را مشخص سازیم. کسی که این کار را انجام می دهد کارشناسان جامعه و جامعه شناسان هستند. حتی یک فرد می تواند گاهی به عنوان یک دیندار مسایل خود را داشته باشد، اما هنگامی که بر مسند امور قرار گرفت مسایلی که درصدد حل آن می باشد متفاوت از زمانی است که تنها یک فرد عادی بود. آن هدف می تواند یک آرمان متعالی باشد. اما در برنامه ریزی و سیاست گذاری دیگر نمی توان به آن استناد کرد.

**در یک جامعه دینی مسایل اجتماعی چگونه تعریف می شود و چه نسبتی با رویکردهای فوق دارد؟ آیا حکومت تاثیر گذار است؟**

در جامعه ای مثل ایران که جامعه ای دینی است گاهی اوقات مسایل اجتماعی بر مسایل دینی منطبق می شود و بسیاری از تحولات بزرگ جامعه ما در صد سال اخیر منشأ دینی دارد. در نگاه دین به مساله اجتماعی یک بار می توان مساله را تعیین کرد بدون اینکه توجه داشته باشیم مردم درباره آن چه فکر می کنند، طبعاً این نظر به رویکرد کلاسیک نزدیک تر است. اما یک بار دیگر مساله طوری طرح می شود که جزء حساسیت های جامعه است.

این امر در جریان انقلاب نیز روشن می شود. چرا که یک رویکرد واحد در قبال مسایل اجتماعی وجود نداشت بلکه تنوع و تعدد در رویکردها وجود داشت، علاوه بر این اگرچه دین ممکن است یک سری ارزش ها قطعی یقینی داشته باشد، اما دینی کامل است که تنها تعیین آرمان نکرده باشد و نحو رسیدن به آن شرایط آرمانی را تعیین کرده باشد. به نظر من در دین اسلام ما این وضعیت را داریم. آموزه های دینی در اسلام کاملاً بر این مساله تأکید می کند در جایی که به پیامبر گفته می شود کارت را انجام ده ما ضامن و حافظ تو هستیم. در این جا به نحو رسیدن به شرایط آرمانی اشاره می شود. من فکر می کنم ضمن این که وظیفه علما و دین شناسان تعیین جنبه های آرمانی است ولی در عین حال بایستی از کارشناسان هم استفاده شود. زمانی از یکی از مراجع تقلید شنیدیم که می گفتند ما در باره هر چیزی می توانیم حکم صادر کنیم اما قبل از آن باید کار کارشناسی شده باشد و این وظیفه ما نیست.

متخصصین و جامعه شناسان و... برای ما توضیح می دهند و ما بر طبق آن حکم می دهیم. بنابر این در چنین دینی که تا این حد به کارشناسان بها می دهد امکان طرح مسایلی را می دهد که قابلیت حل شدن را پیدا می کنند. در هیچ جامعه ای برنامه ریزان و سیاست گذاران بی نیاز از علم و کار کارشناسی نیستند. یک محقق با انجام تحقیقات در زمینه مسایل اجتماعی نتایج کار خود را در اختیار سیاست گذاران قرار می دهد، پس از این عمل کردن طبق این اطلاعات به شخص سیاست گذار مربوط است. (همان)

### مفهوم شناسی

امنیت اجتماعات بشری به پنج مقوله تقسیم می شود: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی. به طور کلی، امنیت نظامی به اثرات متقابل توانایی های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت ها و نیز برداشت آن ها از مقاصد یکدیگر مربوط است.

امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی دولت ها، سیستم های حکومتی و ایدئولوژی هایی است که به آن ها مشروعیت می بخشد.

امنیت اقتصادی یعنی دسترسی به منابع، مالیه و بازارهای لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت.



امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی، با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است.

امنیت زیست محیطی ناظر است بر حفظ محیط محلی جهانی به عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که تمامی حیات بشری بدان متکی است.

این پنج بخش جدا از یکدیگر عمل نمی‌کنند. هر یک از آن‌ها دارای کانون مهمی در درون مساله امنیت و روشی برای تنظیم اولویت‌ها بوده و از طریق ارتباطات قوی به یکدیگر متصل هستند.

با توجه به آگاهی کلی از اینکه معنای امنیت شامل چه چیزهایی است، به نظر می‌رسد فقدان تعریف عمومی برای مفهوم امنیت، مانع از پیشرفت کار نیست. تلاش برای تعریف دقیق موضوع، بیشتر متوجه موارد تجربی است که در آن‌ها عوامل خاصی را می‌توان مشخص کرد. (بوزان، ۱۳۷۸)

### امنیت فردی و امنیت ملی

فرد، واحدی غیر قابل تقسیم در کاربرد مفهوم امنیت است. به همین لحاظ امنیت فردی نقطه شروع خوبی برای تحلیل‌های گسترده تر است، زیرا بر پایه آن می‌توان تصورات تنگ نظرانه‌ای که امنیت ملی و بین‌المللی را تداوم ساده مساله سرنوشت انسان‌ها می‌دانند، رد کرد. پیگیری امنیت فردی به عنوان یک موضوع مستقل باعث می‌شود که به طور بنیادی وارد قلمرو سیاست، روانشناسی و جامعه‌شناسی شویم. امنیت فردی به تحقیقات حاضر در شبکه روابط و تناقضات بین امنیت شخصی و امنیت دولت ارتباط پیدا می‌کند. "دولت" منشا اصلی تهدید و نیز امنیت افراد است. افراد، علت اصلی و نیز سرمنشاء برخی محدودیت‌ها برای فعالیت‌های دولت که جهت تامین امنیت انجام می‌دهد، هستند. با توجه به اینکه افراد منبع اولیه ناامنی یکدیگر هستند، مساله امنیت فردی ابعاد گسترده‌تر اجتماعی و سیاسی پیدا می‌کند.

### امنیت اجتماعی در ایران

پس از مرور و تبیین مفهوم و نظریه‌های امنیت اجتماعی، این پرسش قابل طرح است که آیا مضمون امنیت اجتماعی و اشکال بروز و ساماندهی آن در همه جوامع یکسان است؟ چگونه می‌توان ضمن استفاده از تجربه‌ها و یافته‌های جهانی، ملاحظات بومی را در طراحی و تفسیر امنیت اجتماعی دخیل نمود؟ فرض بر آن است که ریشه‌های بروز و شیوه‌های مدیریت امنیت اجتماعی در جوامع گوناگون، متفاوت است. این فرض را نظریه پردازان اولیه امنیت اجتماعی نیز می‌پذیرند.

ریشه روش شناختی تامل در معنای غربی امنیت اجتماعی به این پرسش مربوط است که آیا در ایران هم عدم اطمینان خاطر افراد و گروه‌ها به دلیل احتمال زوال هویت ایرانی است؟ سهم و وزن دغدغه هویت در احساس ناامنی اجتماعی چقدر است؟ آیا مسائل دیگری وجود دارند که مساله هویت خواهی را تحت الشعاع قرار می‌دهند؟ آیا می‌توان گفت که ایرانیان نسبت به هویت، هیچ دغدغه‌ای ندارند؟

به نظر می‌رسد هویت خواهی اولین اولویت مبحث امنیت اجتماعی (به تعریفی که گذشت) در ایران نیست. در پژوهشی که با عنوان «مسائل اجتماعی ایران» انجام گردیده است، گروهی از محققان علوم اجتماعی به استخراج عینی مسائل اجتماعی در ایران پرداخته‌اند. این گروه پژوهشی با تهیه پرسشنامه‌ای، مهمترین عوارض اجتماعی، اولویت و موضوعیت آنها را از عامه مردم، مسئولان و مطلعین جویا شده‌اند. مهمترین مساله اجتماعی از دید سه گروه مذکور، صبغه اقتصادی دارند و به فقر و اشتغال مربوطند. در این تحقیق هویت خواهی مقام پنجم و افسردگی روانی آخرین مساله اجتماعی ایرانیان ذکر شده است. (محمدی، 1383)

همانگونه که گذشت خاطر نشان ساختیم که امنیت اجتماعی عبارت است از اطمینان خاطر افراد جامعه و نیز گروه‌های اجتماعی نسبت به موجودیت و انسجام خود در قبال تحولات عمدی (مانند کوچاندن هوشمند یک قوم) و تحولات عادی (مانند زلزله یا گسست نسلی). بر اساس این تعریف، موضوع امنیت اجتماعی در ایران فقط گروه نیست بلکه فرد نیز به عنوان عضو گروه و مولفه

سازنده جامعه در شمول امنیت اجتماعی قرار می‌گیرد. همچنین افراد و گروهها، هم دغدغه موجودیت خود را دارند و هم نگران هویت و انسجام جمعی خود می‌باشند(همان)

عناصر اصلی امنیت اجتماعی در ایران با فرض نسبی بودن، تنوع، قابل کنترل بودن، تغییر و چند وجهی بودن مفهوم امنیت اجتماعی در ایران، مهمترین دغدغه‌های ایرانیان (در سطح فردی و گروهی) به ترتیب وزن و نقش موثر، عبارتند از:  
فقر اقتصادی و بیکاری

اعتیاد

خشونت خانوادگی

فساد و فحشا

بی اعتمادی

هویت خواهی

تبعیض

نظام تامین اجتماعی

جنايات سازمان یافته

مسائل زنان

بیماری های اختلال یافته

امنیت اجتماعی و مولفه‌های آن مانند انسجام گروهی، نظم عمومی، سلامت و مهارت افراد، امید به زندگی و امنیت هویت، نقش مهمی در بقاء و بالندگی ملتها دارند.(همان)

### بررسی نقش دولت در معضل بیکاری

اشتغال مقوله گسترده ای است که باید به صورت کلان بررسی شده و برای آن تصمیم گیری شود در حالی که دولت آن را به عهده یک وزارتخانه گذاشته و انتظار دارد وزارت کار و امور اجتماعی به تنهایی مشکل بیکاری را حل کند.

یکی از اصلی ترین مشکلات اقتصادی کشور که در چند سال اخیر وخیم تر شده و انتقادات بی شماری را روانه دولت کرده است بیکاری و وضعیت اشتغال در کشور است.

موج گسترده این انتقادات سبب شد تا دولت طرح اشتغال فراگیر را با هدف دستیابی به نرخ بیکاری تک‌رقمی در سال‌های آینده کلید بزند.

اما اوضاع کنونی اشتغال حاکی از آن است که دولت نتواند به هدف خود در این زمینه نزدیک شود چرا که نهادها و سایر بخش های دولتی با یکدیگر هماهنگ نیستند و فضای اشتغال حتی قدمی به سمت جلو حرکت نکرده است.

در این میان برخی از کارشناسان از عدم برنامه ریزی ها و سیاستگذاری های مناسب در شورای کار انتقاد دارند و عملکرد نامناسب این شورا را عامل عدم بهبود وضعیت اشتغال می دانند.

به اعتقاد آنها اشتغال مقوله گسترده ای است که باید به صورت کلان بررسی شده و برای آن تصمیم گیری شود. در حالی که دولت آن را به عهده یک وزارتخانه گذاشته و انتظار دارد وزارت کار و امور اجتماعی به تنهایی مشکل بیکاری را حل کند. در حالی که اشتغال با وزارتخانه‌هایی مانند وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت امور خارجه، وزارت جهاد کشاورزی و وزارت اقتصاد و دارایی در ارتباط مستقیم است.

به اعتقاد کارشناسان تورم رکود و عدم تحرک در بخش های اقتصادی از عوامل بیکاری در کشور هستند. اما کاستی هایی نیز در دولت وجود دارد که نمی توان آنها را نادیده گرفت از جمله آنها تصمیمات خلق الساعه و بدون مشورت شورای عالی اشتغال با سایر

وزارتخانه ها و نهادهای متولی است که سبب شده خروجی این شورا بدون پشتوانه کارشناسی تدوین شود که این امر در نهایت به اعتراض کارگر، کارفرما و افراد کارآفرین منجر می شود و دولت به اهداف خود دست پیدا نمی کند. عدم برنامه ریزی صحیح و سیاستگذاری های یکجانبه عامل فقر و اختلاف طبقاتی شده و بیکاری پنهان در کشور ایجاد می کند. چرا که فقر زاده بیکاری است و عامل بسیاری از بحرانها. درآمد ناکافی افراد شاغل معضل اساسی تری ایجاد می کند و افراد با وجود داشتن تحصیلات، شغل و مهارت در فقر زندگی می کنند که این معضل زاینده ناپایداری بنگاههای اقتصادی کشور است. به هر حال دولت باید حمایت از بنگاههای اقتصادی را با در نظر گرفتن شرایط کارگر و کارفرما و وضعیت اقتصادی کشور جدی تر دنبال کرده و جلوی واردات بی رویه را بگیرد. در آن صورت است که می توان امیدوار بود تسهیلات پرداختی به واحدهای اقتصادی در راه تولید هزینه شده و اشتغال ایجاد شود.

### سرمایه گذاری

رویکرد دیگری به مسئله فقر که ناظر بر جستجوی منفعت است، متضمن سرمایه گذاری در زندگی شخصی افراد نیازمند است. این سرمایه گذاری به معنای بهبود مراقبت های بهداشتی از کودکان، ارتقا خدمات بهداشتی و درمان، آموزش های اولیه کودکان یا تحصیلات بهتر است. این گونه اقدامات با برنامه های فرصت متفاوت اند. زیرا بر ایجاد توانمندی های شخصی افراد نیازمند در دوران کودکی و جوانی تمرکز می کنند نه بر رفع موانع در دوران بزرگسالی.

رویکرد سرمایه گذاری متکی بر این مفهوم ارسطویی است که خانواده اساس نظم سیاسی است. حتی رژیم هایی که برای آزادی و برابری ارزش قائل اند، برای جامعه پذیر کردن شهروندان شان نیاز به سازمان هایی دارند که غیر انتخابی و دارای سلسله مراتب باشند، از جمله خانواده، کلیسا و همسایگان

استدلال هایی که در دفاع از سرمایه گذاری می شود شبیه به استدلال هایی است که آموزش را شرط لازم دموکراسی می دانند. در قرن نوزدهم، زمانی که سیاست حق رأی در کشورهای غربی عمومیت می یافت، رهبران روشن اندیش نظم قدیمی می گفتند «ما باید اربابان خود را تعلیم دهیم». این شعار به معنای تسلط و تفوق طبقه کارگر بر رأی دهندگان بود. درست است که تعدادی از برنامه های مربوط به کودکان و خانواده از آزمون ارزیابی موفق بیرون آمده اند، اما تأثیر این برنامه ها آنقدر نیست که تفاوتی مشهود در معضل اجتماعی [فقر] به وجود آورد.

برنامه های جبرانی آموزش و پرورش بزرگسالان نیز تأثیر چندانی بر جای نگذاشته اند. این - تأثیرات هر چند اندک - آنقدر هستند که هزینه های هنگفت این برنامه ها را توجیه کنند، اما آنقدر هم چشمگیر نیستند که دلیلی کافی برای اجرای این برنامه ها بشمار آیند. مشکل اساسی اثربخشی این برنامه ها در سیاستگذاری های مبارزه با فقر است نه هزینه های آنها. مشکل اساسی تر تعریف استراتژی ای است که حقیقتاً به بهبود شرایط مراکز فقیرنشین شهری کمک کند. اگر بتوان چنین استراتژی را تعریف کرد، توجیه هزینه های مربوط به آن در درجه دوم اهمیت قرار می گیرد.

ایراد اصلی برنامه های خانواده، محدود بودن اقتدار آنها است. با وجودی که این برنامه ها به طور غیررسمی الزام آور هستند علناً افراد را وادار نمی کنند به خودشان کمک کنند. از همه مهمتر آن که، این برنامه ها والدین را ملزم به کار نمی کنند. این که بسیاری از فقرا کار نمی کنند توضیح می دهد که چرا پدران خانواده شان را ترک و مادران سال ها به مدد مزایای رفاهی امرار معاش می کنند. در عوض این برنامه ها از طریق تشویق والدین به کار، سعی می کنند به کودکان کمک کنند. نتایج به وضوح نشان می دهند که والدین نمی توانند بر مشکلات خود فائق آیند. اگر والدین خودشان به خودشان کمک نکنند چشم انداز چندانی برای کمک به فرزندان وجود نخواهد داشت.

## دولت و خصوصی سازی

فلسفه اصلی خصوصی سازی عبارت است از تعیین نقش دولت در اقتصاد در حوزه‌هایی چون بهداشت، آموزش پایه، تامین اجتماعی، دفاع ملی، سرمایه گذاری کلان در زیر بناهای اقتصادی، فراهم کردن محیط حقوقی و ساختاری برای شرکت های خصوصی جهت عملکرد آزاد و از این رو افزایش بهره وری و ارزش افزوده بر اقتصاد از طریق سازماندهی و مدیریت کارآمد شرکت هایی که جهت رقابت در بازار بایستی تجاری عمل کنند. نظریه پردازان هنجار گرا خصوصی سازی را به مثابه جهتی برای خط مشی عمومی توصیه می کنند که ابهام های آن ها از نگرش های مختلف و متعدد از یک جامعه خوب به دست می دهد. این نظریه ها در سه دسته جای می گیرند: ۱- نظریه اقتصادی خصوصی سازی ۲- نظریه خصوصی سازی به مثابه توانمند سازی اجتماعات محلی ۳- نظریه خصوصی سازی به مثابه کاهش بار اضافی دولت. باید گفت که تئوری های مربوط به خصوصی سازی هنوز به موفقیت کامل دست نیافته است زیرا در عرصه اقتصاد محرک های مختلفی تاثیر گذار می باشد که می توان گفت خصوصی ساختن یک نهاد در اقتصاد تاثیرات کلی در نظام اقتصادی کشور می گذارد از این رو هر کدام از نظریات خصوصی سازی به مثابه یک ایده و شعار عنوان می شود و تطبیق آن ها با واقعیت از جمله وظایف مهم حقوق و اقتصاد به شمار می رود.

در یک مفهوم کلی، خصوصی سازی به انتقال هر وظیفه یا کارکرد دولت از جمله وظایف حکومتی مثل وصول درآمد و اجرای قانون اشاره دارد. خصوصی سازی در شکل ظاهری عبارت است از فرایندی که طی آن وظایف و تاسیسات بخش دولتی در هر سطحی به بخش خصوصی انتقال داده می شود. اما خصوصی سازی در مفهوم حقیقی به اشاعه فرهنگ در کلیه سطوح جامعه، اطلاق می شود که دستگاه قانون گذاری، قوای قضاییه و مجریه و تمامی احادیک کشور باور کنند که کار مردم را باید به مردم واگذاشت، یعنی مردم بدون دخالت دولت ملزم به انجام وظایف و مسئولیت های مربوط به جامعه خود هستند و هیچ نهاد و قدرتی نمی تواند آن ها را از آن جام مسوولیت هایشان باز دارد. خصوصی سازی تنها به معنای انتقال ظاهری و اعتباری مایملک دولتی به بخش غیر دولتی نیست که البته این فرایند همیشه و در هر شرایطی از طرف دولت می تواند برگشت پذیر باشد. چنانچه کلیت نظام اقتصادی جامعه مبتنی بر اراده و شعور مردم باشد که به موجب آن برای مردم حق تصرف و مالکیت در عوامل تولید، دارایی، محصول و مواردی نظیر آن ایجاد کند، خصوصی سازی موفق و واقعی محقق شده است. هر چند مفهوم نظری خصوصی سازی به اندازه کافی شفاف نیست، اما در پژوهش های تجربی، خصوصی سازی تلاشی عمومی است برای کاستن عدم انگیزه هایی که در کارایی ارگان های دولتی وجود دارد و این کار به وسیله قرار دادن آن ها در انگیزه های بازار خصوصی آن جام می شود. تعریف جامع تر آن به محدود کردن نقش دولت و ارایه ی سیاست ها و روش هایی برای تقویت اقتصاد بازار آزاد مربوط می شود. تعبیر جدید موسسات بین المللی که در فرایند خصوصی سازی کشورها فعالیت می کنند، عبارت است از این که مردم را در فعالیت های اقتصادی مسوول کنیم.

فلسفه اصلی خصوصی سازی عبارت است از تعیین نقش دولت در اقتصاد در حوزه‌هایی چون بهداشت، آموزش پایه، تامین اجتماعی، دفاع ملی، سرمایه گذاری کلان در زیر بناهای اقتصادی، فراهم کردن محیط حقوقی و ساختاری برای شرکت های خصوصی جهت عملکرد آزاد و از این رو افزایش بهره وری و ارزش افزوده بر اقتصاد از طریق سازماندهی و مدیریت کارآمد شرکت هایی که جهت رقابت در بازار بایستی تجاری عمل کنند.

بر این اساس در ابتدا به بررسی مبانی نظریات مطرح در حوزه خصوصی سازی پرداخته و سپس سعی می شود تاثیر خصوصی سازی بر اقتصاد دولت مورد بررسی قرار گیرد.

## نقش دولت در کاهش اعتیاد

باید این را بدانیم که تمامی مشکلات مانند زنجیر به هم متصل هستند. وقتی از آسیب های اجتماعی و بحران های اجتماعی سخن می گوئیم، در واقع سخن از زنجیره ای است که دچار اختلال های فراوان شده است. اما اگر بخواهیم از یکی از مهم ترین بندهای این زنجیره صحبت کنیم باید به معضل اعتیاد در جامعه اشاره کنیم. براساس آمار موجود بیشترین دغدغه دولت در ارتباط با حوزه مواد

مخدر است. در حوزه مواد مخدر ما با بیشترین آسیب‌های اجتماعی مواجه هستیم. از طرفی هم خود مواد مخدر در بروز آسیب‌های مختلف تاثیرگذار است. تاثیر اعتیاد بر طلاق، خشونت‌های خانوادگی، فرار و حتی ارتکاب جرائم بر هیچ کس پوشیده نیست. به همین دلیل سیاست‌های دولت در مورد اعتیاد همه جانبه باشد. حل این مساله هم با نگاه جزیره‌ای امکان‌پذیر نیست. دولت زمانی می‌تواند حوزه اجتماعی را تقویت کند که نگاه همه جانبه به موضوع بیندازد. بنابراین هم در سیاستگذاری‌ها در سطح کلان کشور، هم در سطح اجرا و هم تبیین برنامه‌ها باید به موضوع سلامت اجتماعی به‌عنوان مساله اصلی و تاثیرگذار در کنترل آسیب‌های اجتماعی توجه کرد. در کنار آن هم باید برنامه‌ریزی برای توسعه و افزایش سرمایه اجتماعی و رضایت از زندگی و تقویت هویت فرهنگی مورد توجه قرار بگیرد و اینکه در تصمیم‌گیری‌های سایر حوزه‌ها از جمله حوزه‌های سیاسی و اقتصادی باید تاثیراتش بر حوزه‌های اجتماعی را لحاظ کند. یعنی داشتن پیوست اجتماعی در تدوین طرح‌ها و لوایح اجتماعی کشور ضرورتی اجتماعی است. نکته بعد نگاه واقع‌بینانه به حوزه اعتیاد، مواد مخدر و آسیب‌های اجتماعی است. دولت باید در این حوزه نگاه خود را تقویت کند. اما دو مولفه در دو گروه برای کنترل و کاهش مواد مخدر تاثیرگذار است. این دو گروه مردم و تشکلهای غیردولتی هستند و دو مولفه یکی مسئولیت‌پذیری یا مشارکت‌جویی و دیگری مطالبه‌گری اجتماعی در این حوزه بسیار اثرگذار است. این موارد می‌تواند کمک کند ما در کنترل آسیب‌های اجتماعی موثرتر از قبل کار کنیم. لازمه آن این است دولت ضمن شفاف سازی آگاهی‌های لازم را در این زمینه به مردم بدهد.

#### نتیجه گیری :

بالطبع در گسترش یا نابودی هر پدیده اجتماعی عوامل متعددی دست اندرکارند. صرفنظر از جهت تاثیر گذاری عوامل در پدیده اجتماعی، هر عامل می‌تواند تاثیری مستقیم و آشکار یا غیر مستقیم و پنهان بر پدیده اجتماعی داشته باشد. این اصل در مورد شاخص‌های امنیت اجتماعی از سوی دولتها نیز صادق است. چنانکه برخی شاخص‌ها را می‌توان به عنوان عاملی که نقش مستقیم در امنیت اجتماعی دارند و برخی شاخص‌ها که نقش غیر مستقیم و پنهان در امنیت اجتماعی دارند، تقسیم بندی کرد. با بررسی‌های انجام شده، احساس عدم امنیت در برخی کشورها به واسطه نوع حکومت، افزایش بزهکاری، عدم کنترل مجرمان، ناکارآمدی نیروهای پلیس، محرومیت اقتصادی و اجتماعی، تبعیض، بی عدالتی قضایی و ... ناشی از عدم امنیت جانی، فکری، مالی، و روانی در جامعه و حکومت هاست. لیکن برخی از جوامع با وجود امنیت قابل قبول و تحرک نیروهای پلیس در مقابله با متجاوزان و مجرمان و تامین حداقل نیازهای مردم توسط دستگاههای ذیربط، احساس عدم امنیت در شهروندان به نسبت وجود امنیت رقم بالاتری را نشان می‌دهد. از آنجا که میزان پیشرفت و توسعه هر کشوری در سایه امنیت و ثبات اجتماعی حاصل می‌شود لذا شناخت تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی ایران و بررسی روند و ابعاد مختلف آن، چگونگی تحول و اولویت‌بندی آن‌ها در زمان حال و آینده نه تنها راه را برای برنامه‌ریزی‌های ملی هموار کرده بلکه موجب می‌شود تا اقدامات استراتژیک به موقع و تصمیم‌گیری‌های صحیحی قبل از به وقوع پیوستن هر گونه بحران اتخاذ و تعامل و امنیت ملی و ثبات اجتماعی تا حد امکان حفظ شود. چنانچه بپذیریم ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه با مختصات فرهنگ خاص خود نیاز به نظم و تعادل و حفظ امنیت ملی و موجودیت هستی شناختی خود دارد، شناخت و اولویت‌بندی تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی دهه آتی ایران نه تنها بسترهای مناسبی برای مواجهه اصولی و بنیادین با بحران‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد؛ بلکه از اتلاف منابع مالی و انسانی جلوگیری کرده و زمینه را برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌سازی‌های حال و آینده با استراتژی‌ها و چشم‌اندازهای بلندمدت فراهم می‌نماید. در نهایت میتوان گفت دولت میتواند با برنامه ریزی های اصولی مانند توزیع عادلانه در زمینه های مختلف ثروت، آموزش، بهداشت، و رفع بیکاری آسیبه‌ها و انحرافات اجتماعی را کنترل و در نهایت و به مرور زمان از به وجود آمدن آنها جلوگیری کند.

### منابع و ماخذ:

- اشرف، احمد. (۱۳۵۵). کثرت‌فشاری مسائل انسانی و آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی .
- افشار کهن، جواد، (۱۳۸۲) درآمدی بر جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی. چاپ اول، تهران: نشر سلمان\_سایه هور.
- بیکر، ترزال. (۱۳۷۷). نحوه انجام تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: انتشارات روش.
- چلبی، مسعود، (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی نظم، چاپ چهارم، تهران: نشرنی.
- روی، پل، (۱۳۸۲). معمای امنیت اجتماعی. ترجمه منیژه نویدینیا، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره سوم، ص ۶۰۵-۷۰۸
- ستوده، هدایت‌الله. (۱۳۷۶). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات آوای نور. چاپ چهارم.
- سخت‌و، جعفر. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، تهران انتشارات دانشگاه پیام نور. چاپ ششم
- سلیمی، علی ودلاوری محمد. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی کجروی، قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه چاپ اول.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله. (۱۳۶۷). نظریه‌های مربوط به کجروی اجتماعی. نشریه علوم تربیتی دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران سال یازدهم شماره ۱ - ۲.
- صدیق سروستانی، رحمت‌الله. (۱۳۸۳). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات آن. چاپ اول.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۷)، طرح مسایل اجتماعی در ایران: اهداف و ضرورت‌ها. در مقالات مسائل اجتماعی ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگه و انجمن جامعه‌شناسی ایران.
- معبدفر، سعید. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی معاصر در ایران، تهران: انتشارات سرزمین ما.
- ممتاز، فریده. (۱۳۸۱). انحرافات اجتماعی. نظریه‌ها و دیدگاه‌ها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نصری، قدیر (۱۳۸۵) روش نظریه‌پردازی در امنیت پژوهی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نویدینیا منیژه، (۱۳۸۲). درآمدی بر امنیت اجتماعی. ، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره سوم، ص ۵۵-۷۶

## The impact of government policies on reducing social deviations in society

Nasser Zahedi

(Faculty member of Payame Noor University, Department of Political Science, Iran)

### Review:

Security has a long history and its history goes back to society and society. The concept of security in its mental dimension, the same lack of a threat to the values of the ruling in a society and in its mental plane, is the same sense of security. Social security is one of the most important means of preserving the life of social groups against the overriding and monopolistic power deviations.

Social security is the protection of social identities. The most important features of social security include integrity, incoherence, justice, liberty, progress and progress. The main purpose of this paper is to examine the role of the state and its policies in social security and prevent deviations in society.

Therefore, social deviations from the concept of inappropriate behaviors to social values, on the one hand, cause functional impairment in various social and value spheres, and, on the other hand, prevent the achievement of the goals of the state, which is social security, on the other.

In order to control and reduce social disturbances and social deprivation, the government should focus on the attitude of central health and attention to social harm, rather than focusing solely on social harm, on appropriate policies at different levels of prevention, including informing and awareness-raising. The aim of the society is to promote people's health, provide appropriate and interventive services to socially vulnerable people and empower social rehabilitation with the aim of returning them to a healthy and independent life and preventing their re-engagement with harm. Social ones. The research method is library and descriptive-analytical.

**Keywords:** Social Security Social Deviations Social Values - Government Policie